

بسم الله الرحمن الرحيم

ادله عام قراردادها

براساس دو کتاب ادله عام قراردادها : ادله عام قرآنی و ادله عام روایی

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

حدیث سلطه و مالکیت فکری

گفتگوی ما در اطراف حدیث تسلط به حسب ترتیب کتاب به مبحث پنجم رسید نسبت حدیث با دیگر تطبیقات قسمت اول، را گفتگو کردیم، وارد تطبیقات شدیم و ما در تطبیقات سراغ مصادیق روشن، و ادبیات دار نمیرویم و این باید روشی باشد برای شما بزرگواران که در درس خارج شرکت میکنید و در این درس باید روش شناسی هم مد نظر قرار گیرد ما در تطبیقات وارد بحث به غایت مهم این که عرض می کنم چون خارج از بحثهایی که خواهد شد این بحث اختصاص به شیعه و حقوق ایران ندارد و یک بحث جهانی است و ادبیات راجع به آن زیاد تولید شده است. ارتباط این بحث با حدیث تسلط و با نگاه دیگری قاعده تسلط اولاً فی نفسه ارتباط دارد حالا یا برای اثبات رابطه مالکیت فکری یا در مالکیت فکری.

ببینید اگر کسی اثری را پدید آورد مثلاً شیخ انصاری مکاسبی را خلق کرد، رابطه ای که شیخ اعظم با این تالیف شده دارد، اگر قبول کنیم که حقی دارد که دیگران ندارند، قائل شدیم به مالکیت فکری اما اگر گفتیم که نه شیخ اعظم رابطه اش با این مؤلف صرفاً هم کتاب خارجی منظور نیست، برقرار نیست در واقع آن را رد کرده ایم. رابطه پدید آورنده با پدیده اگر رابطه برقرار شد حق و ذوالحق و مالک... و مملوک این در واقع مالکیت فکری قبول شده اما اگر رد شد در واقع این مالکیت فکری است که رد شده است. به همین خاطر بحث در پدیده خاصی نیست این پدیده ممکن است یک نقاشی یا یک صدا یا یک کتاب و یا یک اثر خاص باشد، ممکن است یک وسیله یا یک تکنیک باشد کسی که ماشین یا یک خوراکی یا سوهان مثلاً سوهان حاج حسین و پسران و یا... این ها را شامل می شود. ولی اگر چیزی برسد شرکتهای باشد و رابطه ای با این آرم داشته باشد این ها همه مصداق مالکیت فکری است مالکیت معنوی، برخلاف مالکیت فکری که مادی است، معنوی است. اگر گفتیم که هر کس باید که اثر خودش به نام خودش باشد و مثلاً جواهر الکلام نمی تواند به نام من باشد لذا این می شود احترام به مالکیت معنوی... و لذا بین قائل شدن به مالکیت فکری و معنوی نسبت عام و خاص من وجه است کسی ممکن است فکری را رد کند و معنوی را بگیرد یا این که معنوی را قبول نکند و فکری را قبول کند، بحثی که هست این است که نسبت به حدیث سلطنت ما چون ادله قراردادها را می خوانیم می گوئیم حدیث سلطنت اما کسی اگر بحث قواعد را می کرد می توانست بگوید قاعده سلطنت اگر کتاب نزد شما است از ص 91 من صحبت کردم تا ص 98 در واقع این جا هم صحبت می کنم در واقع به شما گزارش میدهم؛ برخی از آقایان به قاعده سلطنت تمسک کرده اند، و گفته اند ما چیزی به نام مالکیت فکری نداریم..... در تحریر الوسیله آمده است که: «ما یسمی عند بعضهم بحق الطبع لیس حقاً شرعياً فلا یجوز سلب تسلط الناس علی اموالهم...».

میدانید ایشان مال را چه گرفته است؟ ایشان مال را آن کتاب خارجی گرفته است می گوید شما یک مکاسب را گرفته اید و دوست دارید این را مطالعه کنید روزها ببرید سر درس و بیاورید و حتی گاه ممکن است که دوست داشته باشی که بروی کتابخانه و انتشارات و به او بگویی هزار نسخه از روی این چاپ کن!..... می گوید تسلط الناس علی اموالهم بلا تعاقد و تشارط..... بدون عقد دو طرفه و بدون شرط دو طرفه؛ تشارط؛ و بعد می گوید: «فمجرد طبع کتاب و تسجیل فیه و در آن بنویسند که بان حق الطبع محفوظ لصاحبه لا یوجد شیئا این را در مسائل مستحدثه تحریر الوسیله ایشان دارد، پس وی تطبیق داد قاعده را بر مسأله مورد بحث ما... منتها ثابت نکرد مالکیت فکری را بلکه رد آن را ثابت کرد. بر اساس همین حرف اگر کسی از نقاشی

عصر عاشورای استاد فرشچیان ده هزار نسخه چاپ کند طبق نظر این ها ما مالکیت اثر هنری نداریم اگر چیزی را کسی از خارج خرید از نظر شرعی فروشنده حق ندارد بگوید شما حق نداری مدل برداری کنی می تواند مدل برداری کند و رمز و رازش را پیدا کنی و تکثیر کنی این حرف این هاست اما در مقابل برخی ها به همین حدیث تمسک کرده اند و گفته اند که نمیتواند یکی از آقایان وقتی استفتا می کنند آقای سیدمحمد صادق روحانی نوشته است اگر کسی چیزی را تالیف کند آن تالیف نتیجه کار فکری و اندیشه اش بود، بنابراین مالک و صاحب آن است و حق دارد دیگران را از هرگونه دخل و تصرفی باز دارد زیرا مردم شرعا و عرفا بر اموال خود مسلط هستند البته مالکیت او مطلق نیست، و دلایلی بر حرمت انتفاع و تصرفات معنوی مانند مطالعه و... نیست آن چه جایز نیست نسخه برداری و تکثیر بدون اجازه مؤلف است ایشان می گوید به این نحو نباشد که کسی کتابی بنویسد و بعد کسی بگوید مثلا فلانی مطالعه کند و فلانی نکند یا استنادی به آن نشود این ها را حق ندارد بیان کند اما بگوید نروید چاپ و تکثیر کنید حق دارد به دلیل الناس مسلطون ؛ نمی دانم متوجه شدید یا نه ؟ و ببینید دو فقیه از یک مذهب از یکدلیل مشخص دو تا برداشت مختلف ضد هم داشته باشند آقای اول مال را مال خارجی می گیرد و میگوید من چرا نباید روی مکاسب شیخ انصاری چاپ کنم؟ مال را مکاسب خارجی می گیرد، آن آقای دوم مال را آن رابطه پدید آمده بین پدید آورنده و پدید می گیرد آن جا هم که می گوید تالیف نتیجه کار اوست، آن شی خارجی که نتیجه کار او نیست، آن کتاب خارجی او کاغذ است در واقع نتیجه مثلا کار شیخ انصاری همان است که نمی توان به آن اشاره کرد حسا ولی قابل درک است یعنی آن رابطه ای که شیخ با مکاسب دارد و من با همان کتاب ندارم و عجیب هم این است که کتاب مکاسب من را شیخ انصاری با آن رابطه ندارد من با آن رابطه دارم، اگر من کتاب مکاسب را گرفتم و گذاشتم داخل کتابخانه ام، شیخ انصاری نمی تواند بدون اجازه من بیاید و این کتاب را بردارد ولی نسبت به کتاب المكاسب شیخ من آن رابطه را ندارم یا رابطه ای که من با فقه و حقوق قراردادهای دارم شما حضرات ندارید ولی شما ممکن است در قفسه اتان ممکن است فقه و عرفی باشد که آن ربطی به من ندارد و آن مال شماست ببینید این آقا مال را این می گیرد....ولذا می گوید مثلا مکاسب مال شیخ است مال کسی دیگری نیست چون آن رابطه را مهم می داند نه صرفا کتاب خارجی رادر حالی که آن آقا مال را صوت و نقاشی و کتاب خارجی می گیرد.

این جا است که می گویم باید دقت کرد که اصولا بحث سرچیست؟ این همه در دنیا سر و صداست ؛ میدانید که مالکیت فکری، سر و صدا در آن است تا سال 1600 اصلا بحثی نیست و مساله از قرن هفده مطرح می شود میدانید چرا از آن زمان مطرح می شود؟ نویسنده ها تا قبل از قرن هفده کتاب می نوشتند، تازه می بایست منتظر باشند کسی بیاید کتابشان را ببرد نسخه برداری کند و از او هم تشکر می کردند اما صنعت چاپ که پیش آمد، نویسنده ها کتاب می نوشتند یک دفعه یک پولدار هزار تا از این ها را منتشر می کرد اگر نویسنده ها می خواستند ادعا کنند ، محملی نداشت.

همیشه هم جالب است که دست مولفین خالی است و آن هایی که فکر دارند کمتر پول دارند و آنهایی که پول دارند بعضا کمتر فکر دارند، این جا بود که بحث مالکیت مطرح شد این روی خود پدیده محل بحث بود لذا ما معتقدیم که اگر کسی می خواهد بحث کند باید این را بگوید این که مینویسند حق طبع تقلید و نشر ممنوع است این محل بحث بوده است.

من چون بحث حدیث سلطنت است، نه مالکیت فکری باید بگذرم ولی حالا اجازه بدهید در حد چند دقیقه که وارد شدیم بحث کنیم، چون بحثی که صورت می گیرد خیلی جاها به کار می آید.

ببینید در مالکیت فکری نباید ساده گرفت، اگر ساده بگیریم همین می شود، که بدون این که روشن کنیم محل بحث چیست، استدلال می کنیم، این تازه بخشی از ساده انگاری ها بود ...یکی از آقایان گفته بود: قبول نکردن مالکیت فکری ظلم است؛ ما اگر هنوز حق را ثابت نکردیم و نمی خواهیم هم ثابت کنیم، آیا می توانیم بگوییم ظلم است؛ البته آن آقا خواهد گفت طرف این جا رابطه طبیعی با تالیفش دارد..این رابطه طبیعی، حق آور است وقتی دیگران تصرف می کنند، سلب الحق می کنند...در حالی که این باید بحث شود این رابطه طبیعی هست یا نیست آیا تحت هر شرایطی هست؛ باید دید ادله مخالفان چیست؛ ادله مخالفان نه مثل الناس مسلطون ...این بیان قوی ای نیست اما ادله ای دارند مخالفان برای خودشان که ما آن جا بحث کرده ایم.

یک گلایه بکنم برخی از بزرگان ما یک نگاهی به اطراف خود می کنند و ادعای بنای عقلا می کنند آخر فقه و عرف را ببینید، در یک مساله ضدهم دو نفر از آقایان نجف فتوا داده اند آقای خویی و امام خمینی ؛ آقای خویی یک جور فتوا داده اند و امام یک جور دیگر...بعد هم هر دو به عرف تمسک کرده اند و این که نمی شود اگر ما از عرف می گوئیم باید با ابزار خودش هم تحقیق شود، ادعای عرف کار میدانی می خواهد، وقتی شما می گوئید بنای عقلا بر مالکیت فکری است اقلا باید در قوانین موضوعه

بشری آمده باشد و ضدش به نحو محسوس نیامده باشد مثلا عموم قواعد بشری تثبیت کرده باشند مالکیت فکری را و اگر هم رد کردند یک کشور یا دو کشور باید باشد که نقض بنای عقلا پیش نیاید. یا در زمانش اختلافی باشد یا در داخل کشور و خارج کشور در این باره اختلاف باشد لذا ما در داخل کشور مالکیت فکری را داریم و لذا اگر کسی کتابی را چاپ کند، دادگاه گوش می کند ولی ما چون به معاهده برن ملحق نشدیم آثار نویسندگان خارج را ما چاپ می کنیم چنانکه آن ها هم می توانند آثار ما را هم چاپ کنند.

راجع به مالکیت فکری ما خودمان معتقدیم که آسان نیست اثبات آن، ولی نامیسر هم نیست، با این توضیح کوچولو که اگر مالکیت فکری، در قالب قرار باشد، ولو شرط لازم نیست که مثل تحریر الوسیله بگوییم تشارط، اگر به شکل شرط باشد، ارتباط دارد اگر به شکل شرط نباشد و یک بنای دُکری باشد، باز هم ارتباط دارد اگر گفتیم، به شکل شرط نشد و به شکل شرط ذکر و ارتکازی هم نشد اگر گفتیم عقل داوری می کند، به خلق این حق و بعد از طریق این حق، کشف اعتبار شرعی اش را می کنیم، می توانیم بپذیریم، این ها همه را در آن جلسات فقه شرکت ببینید در این کتاب هم ص 96، 97 و 98 ملاحظه کنید و گرنه از طریق قاعده و حدیث سلطه، از طریق بنای عقلا و از طریق ظلم بدون این که به ادراک عقل برگردانیم مشکل است؛ چون تثبیت مالکیت فکری در واقع با این تثبیت قانون گذار دارد قانون گذاری می کند؛ یکی از مراجع سلمه الله، جناب آقای مکارم فرموده است: چه اشکال دارد، عرف اعتبار می کند، مالکیت را... چطور عقلا ممکن است چیزی را که تا چند روز پیش مال نبوده است، مالش کنند؟ مثلا یک چیزی فکر می کردند به درد نمی خورد دور می انداختند و یک دفعه دانش طب به این نتیجه رسید که چقدر خواص دارویی دارد، از آن موقع ارزش پیدا می کند عرف است ممکن است چیزی که تا دیروز ارزش نداشت امروز ارزشمند شود و مالیت پیدا کند، از این لحاظ گفته می شود که عرف می شود موضوع ساز؛ مالکیت فکری هم گفتیم که همین است تا قبل از صنعت چاپ اعتبار نکرده بودند مالکیت فکری را و بعد از صنعت چاپ، اعتبار کردند این است که گفته می شود عرف موضوع ساز و موضوع زدا، اما یک نکته مورد توجه قرار نگرفته است و آن این که موضوع سازی می کند یا قاعده سازی می کند؟ آیا این مثل قانون عقلا نیست که آمدند و گفتند فرزند خوانده ارث ببرد؟ یا زن و مرد برابر ارث ببرند؟ عرف موضوع ساز و موضوع زدا هست اما قانون گذار نیست، در این باره باید گفت مثلا قوه مقننه هم قوه قانون گذار نیست، در واقع قوه برنامه ریز است. جعل حکم از ناحیه خداست و نهاد مأذون از طرف خداوند هم باشد مثل پیامبر صرفا هست و کس دیگر قانون گذار نیست. یک سری برنامه های اجرایی را این ها برنامه ریزی میکنند، لذا اهل دقت به مجلس می گویند مجلس برنامه ریز این ها در فقه و عرف ببینید، اگر این طور شد باید دید این مورد از جمله همان مواردی است که می گوید ارث زن و مرد برابر است؟ حیوان هم ارث میبرد؟ یا فرزند خوانده هم ارث می برد؟

یک بحث دیگری هم هست سلطه بر اسقاط حق این را خودتان ببینید ما الان نه جلسه است که شروع کردیم و بیشتر می خواهم جنبه روش شناسی کار را به شما مطرح کنم درس خارج باید درس روش ها باشد از کجا شروع کنیم در تطبیقات چه کار کنیم و به کجا ختم کنیم انشاءالله هفته آینده می رویم سراغ ادله دیگر، ولو در بحث ادله اقتضائات قواعد می آید چنان که در قواعد هم از ادله صحبت میشود آقایان اگر می خواهید پیش مطالعه کنید من فکر کنم از اوفوا بالعقود شروع کنم و چقدر بحث ارزشمندی هم است.

الحمد لله رب العالمین